

ژولیدگی پرکسیس کارگری (وضعیت و موقعیت جنبش کارگری در ایران)

مهدی کوهستانی

سه شنبه پانزدهم مرداد ۱۳۸۷

برای بررسی ابژکتیو (غیر ایدئولوژیک) و نه سوژکتیو (ایدئولوژیک) جنبش کارگری ایران مانند بررسی هر پدیده دیگری نباید فقط به ظواهر امر و مشاهدات روزمره بسنده کرد، بلکه میبایست همچون روش علمی، همه داده ها و همه جوانب پوشیده و ناپوشیده را در نظر گرفت و سپس از نظر تئوریک وجه اشتراک پدیده مورد بررسی را استخراج و انتزاع کرده تا قانون بندی عام آن پدیده بدست آید. آنگاه بر اساس این وجه اشتراک میتوان مبدا را با صحت و دقت مورد بررسی قرار داد و ویژگیها و تفاوت اجزا متفاوت را برشمرد. اگر چنانچه بخواهیم و بتوانیم این روش و منطق مثبت ابژکتیو را در جنبش کارگری بکار ببریم، قاعدتا نباید از تفاوتها آغاز کنیم بلکه باید به جوهر و جوه مشترک بپردازیم و در این راستا است که میتوان در جهت صحیحی قدم بگذاریم. در این یادداشت سعی میکنم وضعیت و موقعیت جنبش کارگری در ایران را با توجه به مشکلات و معضلاتی که با آن روبروست بپردازم تا شاید از این طریق بتوان بحثهای گسترده تر و عمیقتر و همه جانبه تری را دامن زد و به ارزیابی درستی از این جنبش دست یافت. در برخورد با روندی که جنبش کارگری تا کنون طی کرده عده ای که کم هم نیستند در بررسی این جنبش آنرا فراتر از آنچه بوده و بسیار ایدآل به تصویر کشیده اند، عده ای هم بدون در نظر گرفتن شرایط دشواری که این جنبش در بستر آن به جلو رفته با نقد های غیر سازنده و تند موجب دل سردی بسیاری از فعالین این عرصه شده و آنها را به حاشیه رانده اند. اما آنچه که مشخص است این واقعیت است که جنبش کارگری در داخل ایران با حرکت های که در این دوره از خود بروز داده، نشان از بلوغی بسیار بالا داشته ولی همین جنبش کارگری و جنبش عدالت خواهی اگر نخواهیم اغراق کنیم و کلیشه ایی صحبت کنیم، علیرغم موانع جدی و به دلیل قابلیت های آن هر لحظه و به شکلی جهش وارد حال تغییر بوده و اکنون نسبت به سال گذشته زیر فشار بیشتری است و به نظر میرسد هنوز هم ظرفیت تحمل فشار اقتصادی و سرکوب بیشتری را در آینده نزدیک دارد. این به این معنی نیست که باید این شرایط را پذیرفت ولی در زمینه انعکاس این واقعیت دوگانه بوده است که نمود آن برای انعکاس در داخل و خارج کشور با مشکلات بسیاری روبرو بوده است.

متأسفانه یک نظریه عامی که سالهاست در فقدان پراکتیک در بخش عمده چپ ایرانی جا افتاده است و هیچگونه انعطافی هم از خودش نشان نمیدهد وجود دارد مبنی بر اینکه جنبش کارگری ایران را علی العلوم با کشورهای اروپا و امریکایی شمالی مقایسه میکنند، در حالیکه اگر کمی دقیقتر به وضعیت اقتصادی بطور عمومی چه از لحاظ تاریخی و سازمانیابی این کشورها بپردازیم خواهیم دید که این مقایسه واقعی نیست. اما متأسفانه طرفداران این نظر در فرضیات و پیشداوریهایی خود مانده اند و دائم خود را باز تولید میکنند که آنها منجر به یک نوع بی اعتمادی و

بدبینی شده است. در واقع این فرضیات آنهم درباره جامعه ای که بسیاری از پیچیدگیهای خاص خودش را دارد قابل بحث است و باید هم به آن پرداخت. باید از واقعیت جهانی و ساختار خود ایران نقطه عزیمت را آغاز کنیم و جنبش کارگری را در آنگونه که هست ببینیم، ولی مقایسه جغرافیایی خطایی بسیار جبران ناپذیر در این شرایط است که در فرصت دیگری به بحث تشکل یابی در غرب میپردازیم که بنظر میرسد حتی در زمینه تشکل یابی کارگری در غرب هم متأسفانه منصفانه و واقع بینانه برخورد نمیشود. موضوع دیگر هم بحث رفرمیسم و رادیکال است که زمانی در جنبش کارگری مطرح میشود که نیاز به همگرایی ضرورتی است اجتناب ناپذیر برای مبارزات جنبش کارگری، آنهم در جامعه ای که داوری در مورد انقلابیگری و رفرمیسم همانند مرزاندازه گیری درک پروتستانیزم و ارتدکس در اعمال مسیحیان است.

طبقه کارگر در ایران هم به لحاظ پیدایش و رشد مناسبات تولیدی و هم به لحاظ فرهنگی و تاریخی تفاوت های جدی و مشخصی از طبقه کارگر دیگر کشورها دارد. سازمانیابی طبقه کارگر در ایران با سایر کشورها هم بنوعی متمایز است. این موضوع که کارگران در همه جهان از ستم سرمایه در رنجند و از لحاظ سرمایه خشن یکجور است نباید باعث شود به این بحث کشیده شویم که از لحاظ سازمانیابی هم یک راه را خواهند رفت و یا همزمان شرایط کارگری را از لحاظ سازمانیابی و سندیکالیسم با دهه چهل و پنجاه مقایسه شود و یا به این نتیجه برسند چرا که بقول معروف: "در یک رودخانه دو بار نمیشود شنا کرد."

از طرف دیگر و صرف نظر از تفاوت شرایط تاریخی ایران با سایر نقاط دنیا باید اضافه کرد که حتی شرایط امروز ایران با شرایط ۲۰ سال پیش این کشور نیز متفاوت است و نسل کارگران امروز در تمامی زوایای زندگی اجتماعی خود و کل شرایط اقتصادی و تکنولوژیکی حاکم بر جامعه، در شرایط بسیار متفاوت تری نسبت به بیست سال پیش قرار دارند. به همین دلیل تشکلهای در حال شکل گیری در انتهای خود محصول شرایط زنده زمان خود خواهند بود و نه چهارچوبهایی که بعضاً و با سماجت تلاش میشود به صورت ایدئولوژیک ناظر بر تشکلهای کارگری شود. در این رابطه باید خاطر نشان کرد که حتی تشکلهای متعارف موجود در سطح دنیا نیز خود محصول شرایط زنده ای بودند که تاریخاً در آن پا گرفتند.

امروزه جنبش کارگری، جنبش کارگری صد سال پیش است و نه ایران به لحاظ تاریخی اروپاست و نه کل شرایط اقتصادی، اجتماعی این کشور زده ای هم خوانی با ۳۰ سال پیش خود دارد. به همین دلیل تشکلهای در حال شکل گیری در ایران چه بسا که خود سر آغاز ایجاد سنتهای نوینی در جنبش کارگری نیز باشند.

از اینرو به پروسه در حال تکوین ایجاد تشکلهای کارگری در ایران، سنتهای موجود و سنتهای در حال شکل گیری، فقط باید از زاویه توانمندی آنها در دفاع از منافع کارگران نگاه کرد و از این زاویه آنها را مورد قضاوت و نقد و حمایت قرار داد و لاغیر که بنظرم یک تحولی است در ارتباط با تشکل یابی در کشورهایی که سرکوب دائم وجود دارد و کل منطقه را تکان خواهد داد.

در یک کلیت رشد، قوت و ضعف جنبش کارگری را باید با جنبش چپ ارزیابی کرد و باید بپذیریم که امروز چپ چه در ایران و چه در سطح جهانی یک بحران اساسی دارد که جنبش کارگری را هم با خود همراه کرده است و آن

مطلب این است که چرا جنبش های کارگری نمیتوانند از این شرایط فراتر روند؟ چرا طبقه کارگر فاقد تئوری است که این شرایط را تبیین کند و راه حلی روبرویش بگذارد؟ و چرا از حزب سیاسی اش که آنها را نمایندگی کند، محروم است؟ در پاسخ به این معضلات، صرف رجوع دادن به مارکس تنها به معنی تنبلی روشنفکری است، چرا که پیچیدگی این شرایط را نمیتوان همینطوری یکجا به آن نوشتجاتی که اکثر آنها را حتی بازگو کنندگانش هم در دفاع از آنها دچار مشکل هستند و در بهترین حالت به یکسری بحثهای اسکولاستیک دانشگاهی تبدیل شده است که از دیپارتمانهای سیاست و اقتصاد دورتر نمی رود. در این دو دهه اخیر به این مسئله زیاد پرداخته شده که چکار باید کرد که یکی از بهترین حرکاتش هم در اواخر دهه نود در مبارزه با سازمان تجارت جهانی در سیاتل بود و بعد از آنهم در شکل گرفتن فرمهای اجتماعی Social Forum که در برزیل شکل گرفت و به دیگر نقاط دنیا هم کشیده شد که متأسفانه آنهم امروز تبدیل شده به یکسری محافظی که به گشت و گذار سیاسی Political Torisim معروف شده است. کارگران ایران هم به همان معضلات نئو لیبرالیسم اقتصادی گرفتار هستند که دیگر کشورهای آسیایی، آفریقایی، خاورمیانه و امریکایی لاتین گرفتار آن هستند. ایران در مبارزه و سرکوب خصوصیات هر کدام از آن قاره ها را دارد. از لحاظ روحیه تحرکات اعتراضی - اجتماعی میشود آنرا با کشورهای امریکایی لاتین در یک سطح دانست و از لحاظ فرهنگی با کشورهای آسیایی و خاورمیانه مقایسه کرد و حمایت چین از لحاظ اقتصادی با رژیم سرکوبگر ایران هم در سطح کشورهای آفریقایی است. شاید نزدیکترین کشوری که بتوان تا حدودی ایران را با آن مقایسه کرد لبنان باشد چرا که این دو جامعه از لحاظ سیاسی و اقتصادی بسیار نزدیک هستند و در هر دو دولت، فساد به یک نرم تبدیل شده است و هر دوشان از لحاظ فرهنگی بسیار متناقض و متضاداند.

در ارتباط با مشکلات و موانع و برخوردهای جنبش کارگری و فعالینش لازم است که کمی از نزدیکتر آنرا بررسی کنیم که در اینجا با بررسی یک نمونه از برخوردهای فعالین کارگری در داخل و خارج کشور در رابطه با کارهای آنها میپردازم. برخورد با سندیکای شرکت واحد امروز شبیه شده به آزمایشگاهی که بسیاری میخواهند نتیجه تحقیقات خودشان را در آن نشان بدهند. یکی از نمونه برخوردهای که در این دوره باید به آن اشاره کرد در رابطه با نظرات متفاوت در برخورد با انتخابات مجلس در اسفند سال گذشته از طرف برخی فعالین سندیکای شرکت واحد بود.

سایت نوروز مصاحبه ای با منصور اسانلو داشت مبنی بر ضرورت شرکت در انتخابات مجلس. در همان روز رضا شهابی در مطلبی به آن موضع پرداخت. نظر به اینکه در سندیکای شرکت واحد نظرات بسیار افراطی تری از هر دو این اعضای هیئت مدیره وجود دارد ولی نگاه این دو فرد و برخورد فعالین اجتماعی با آن بسیار جالب بود و یک ضرورت را برجسته کرد که این اعضا حق دارند در عرصه سیاسی هر دیدگاه و علائقی که داشته باشند، نظر و رای بدهند و ما هم باید بدور از اینکه بخواهیم آنرا توجیه کنیم و یا محکوم کنیم نظراتشان را همانطوری که اعلام کردند نظرات شخصی اشان بوده است، بفهمیم و یا برخورد به پیک سندیکا و مصاحبه ها و نظرات اعضای سندیکا.

چرا که در اصل منطق مبارزات کارگری این مسئله وجود دارد که افراد ضرورتاً بخاطر فروش نیروی کارشان در کمپ راست یا چپ قرار نمیگیرند و در تاکتیکهایشان لزوماً ایدئولوژیک نیستند. در اصل وجود احزاب حقیقی جایگاه آنها را روشن میکند چه بسا وجود یک حزب کارگری قوی در ایران اسانلو را به سمت خودش احتمالاً

میکشید ولی در این شرایط یکطور دیگر فکر میکند. ولی همین افراد زمانیکه منافع کل طبقه کارگر در میان باشد تمامشان یک نظر دارند آنهم دفاع از منافع پایه ایشان است که نمود آنرا در تاریخ ۸ اردیبهشت یک بار دیگر دیدیم. هم منصور اسانلو و هم رضا شهابی و هم دیگرانی که در این چند سال در کنار هم بودند از زندگی شایسته و حق تشکل دفاع کردند و در نوشته هایشان هم متفاوت برخورد میکنند و عمل روزمره اشان هم همینطور. بقول معروف در استراتژی بسیار اصولی و در تاکتیک بسیار منعطف.

چه بسیار از فعالین کارگری که در داخل کشور از هرگونه برخورد علنی با هم اجتناب میکنند، نه به منظور تایید و یا تکذیب آن نظرات بلکه مسائل بسیار مهمتری را در نظر دارند و چه بسیارند کسانی که خودشان از بازماندگان سه دهه کشتار و سرکوب در جامعه ایران هستند و در هر صورت پشتوانه اصلی مبارزات ایندوره جامعه کارگری ایران و یا خانواده های کشتار سه دهه ایران میباشند که به این راحتی با هیچکدام از طرفهای دعوی رژیم کنار نمی آیند. میبخشند ولی فراموش نمیکنند ولی خوشحال هم نمیشوند از این برخوردها. و نباید از یاد برد که بسیاری از گذشتهها و فداکاری برای ادامه این مبارزه سخت در نبود صندوق اعتصاب، گرفتن وکیل، پیدا کردن کار و ادامه زندگی فعالین کارگری توسط همین بخش حمایت شده است. و نیاز صندوق بیکاری و اعتصاب از ضروریات امروز جنبش کارگری است. که باید منتظر آنهم باشیم که بزودی تمام حسابهای فعالین و نهادهای کارگری را رژیم ببندد.

در همین راستا میخوایم عکس العمل جنبش کارگری داخل را عنوان کنم که چگونه نظرات و گرایشات متفاوت مکانیزم خاص خودش را دارد. فعالین کارگری، با وجود تفاوت و انتقاد از هم، در همکاری با هم از هیچ کوششی کوتاهی نمیکنند. در زمانیکه هیئت اتحادیه اروپا میخواست با آنها ملاقات داشته باشد آنها خودشان لیست دادند و در کارهایشان مشورت و رای گیری را رعایت میکردند و همیشه خانواده زندانیان در صدر لیستشان بود. وقتیکه هیئت اتحادیه های کارگری به داخل میرفت سعی میکردند به تمام فعالین خبر دهند. یکی از جالبترین کارهای آنها در برخورد به کارگاه آموزشی خانه کارگر و ILO بود. فعالین کارگری با هماهنگی مشترک راه را برای هرگونه مخدوش شدن اعتبارشان به کار بردند و بسیار آگاهانه اعلام کردند که ما در کنار خانه کارگر قرار نمیگیریم و حتی از عدم امنیت خودشان در هر جا که خانه کارگر باشد را اعلام کردند. پس ILO و هر نهاد دیگری که میخواست و یا بخواهد با جنبش کارگری ایران کاری داشته باشد، پذیرفته است که جنبش مستقل کارگری را نمیتوان دور زد و امروزه ما میتوانیم شاهد شرکت بیشتر فعالین کارگری مستقل در نشستهای جهانی باشیم.

یکی از دستاوردهای ایندوره جنبش کارگری حاشیه ساختن حزب خانه کارگر است. حزبی که بعد از روی کار آمدن احمدی نژاد و شکست هاشمی رفسنجانی در انتخابات ۱۳۸۵ چنان حاشیه ای شده است که در عمل با یک نوع بن بست روبرو شده است و پذیرفته است که دیگر نمیتواند نقش خودش را ایفا کند. اکثر موضع گیریهای یک بام و دو هوا دارد و نیاز خودش دیده که حداقل در ایندوره به حالت اپوزیسیونی در آید که شاید قافیه را نبازد در عین اینکه عاقبت طلبی هم دارد چرا که میداند هیچ شرایطی جاودانی نمی ماند و بقول معروف چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند. این موضوع در واقع یک پروسه طبیعی است که نیاز به زمان دگرذیسی دارد. سایت دسترنج گواهی از این واقعیت است که حتی گزارشات آن بسیار متفاوت است با دوره سایت ایلنا که میتواند نشانی از این باشد که امکان

تغییر تاکتیک رژیم در جهت ایجاد همکاری بین خانه کارگر و تشکلات مستقل کارگری البته با استفاده از فشار از بالا را نمیشود نادیده گرفت، و کم هم نیستند کسانی که این شرایط را بنفع خودشان میبینند و حتی فراتر از آن میروند که ضرورت همکاری تشکلات مستقل با ILO و خانه کارگر را توصیه میکنند. از همین نظر است که صحبت‌های محبوب در مراسم ۱۱ اردیبهشت امسال خانه کارگر در پونک که به فعالین کارگری گفته بود "بابا آمدیم اینجا تشکر کنیم از کسانی که در انتخابات مجلس به ما رای دادند و شماها پارسال کار ما را خراب کردید"، قابل تامل است.

این موضوعی که درسی سال گذشته نه تنها با جدیت برای حق تشکل مستقل مبارزه و دنبال شده و بهای آن را هزاران فعال کارگری با زندان، شکنجه، بیکاری و آوارگی پرداخت کرده اند و هنوز هم از دنبال کردن این مهم کوتاهی نکرده اند ولی این را نباید از یاد برد که اقتصاد نئولیبرالی در بسیاری از کشورها، کارگران مزد بگیری را بوجود آورده که به اقتصاد غیر بومی معروف شده است و بسیاری از فعالین کارگری در کشورهای آفریقایی و آسیایی در این بخش فعالیت میکنند و میلیونها کارگر را متشکل کرده اند و از کمکهای پزشکی تا نمایندگی کردن این بخش را پوشش میدهند. بوجود آمدن کمیته های هماهنگی، پیگیری، کانون دفاع، اتحادیه ای سراسری آزاد کارگری و بسیاری از نهادهای دیگر خودجوش بیرون از محیط کار در اصل میتوانند این نقصان را پوشش دهند. پوششی که میتواند اگر درست عمل کند و نه بصورت رقیب بلکه تکمیل کننده مشکلات جنبش کارگری ایران در مدت بسیار کوتاهی نهادهایی با اعضای بسیار زیاد را در سطح کل جنبش کارگری نمایندگی کند.

ادامه مبارزه با همه فشارهایی که رژیم بر روی فعالین سندیکای شرکت واحد و کشت و صنعت هفت تپه و دیگر بخشهای جنبشهای کارگری میگذارد تنها در صورتی امکان پذیر است که فعالین این تشکلات بتوانند رابطه بدنه و توده کارگر با فعالین کارگری و سندیکایی را بیشتر کنند و گسترش دهند. در این رابطه باز هم تجربه سندیکای شرکت واحد در برخورد به این تاکتیک سرکوب رژیم در قطع رابطه فعالین سندیکا با توده کارگران قابل ذکر است که فعالین سندیکا هنوز با اعضای خود ارتباط سیستماتیک را در سطوحی حفظ کرده اند. هنوز هم به دیدار اعضای خود در ترمینالها میروند، دنبال بازگشت به کار خود هستند و تا به امروز نیاز شخصی خود را به فعالیتهایشان ترجیح نداده اند. جا دارد که بعنوان نمونه بگوئیم که زمانی که مسئول دفتر رئیس جمهور بعد از اعتراض آقای سلیمی بر بیکار بودنشان در جلسه ای که بمنظور آشنایی با مشکلات آنها بوده است، از این فعالین سوال میکند که وضعیت مالی شما چطور است و آنها هم صادقانه میگویند خوب مشکل مالی که داریم شما هم اگر چند روز در این جامعه بیکار باشید مشکل ندارید. او در جواب میگوید میخواهید یک نامه بدهم که به هر کدام شما فردا صبح یک اتوبوس بدهند؟ اعضای هیئت مدیره یکصدا میگویند ماشین نمیخواهیم، بذارید برگردیم سر کارهایمان".

تجربه موفق سندیکای واحد هنوز در کلیت جنبش کارگری حالت استثناء دارد! با اینکه به نسبت قبل تعداد تشکلات کارگری زیاد شده، ولی ما میبینیم که رژیم چگونه میخواهد جلوگیری کند از تکرار آن و عدم انتقال تجربه ساخته شدن سندیکای واحد و مبارزاتش به دیگران. در صورتیکه بوجود آمدن اتحادیه های سراسری و نهادهای مدافعین کارگران ایران میتوانند بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی در بخش غیر بومی عمل کند. در چند سال گذشته در هند نهادهای کارگری شکل گرفته است که یکی از آنها زنان خودشاغل نام دارد و این زنان با پرداخت

مبلغی بسیار ناچیز میتوانند از خدمات نهادشان هم در زمینه های بهداشتی تا دوره هایی آموزشی و نمایندگی شدن در دادگاهها استفاده کنند. یکی دیگر از این نهادها، کشاورزان و ماهیگیران جنوب هند هستند که در این نهاد برای گرفتن زمین و از بین بردن دلالت‌های واسطه ماهیگیری کار میکنند که در عرض کمتر از چند سال چند میلیون کارگر را عضو خودشان کرده اند. اتحادیه سراسری کارگران در چنین عرصه هایی میتواند بسیار تاثیر گذار باشد. یکی از نتایج خوب ایندوره شفاف شدن خط و خطوط در جنبش کارگری، تعمیق بحثهای کارگری و روند رو آمدن فعالین رادیکال تر و کنار رفتن و از دور خارج شدن فعالین محافظه کارتر در داخل کشور است. امروز دیگر نمیتوان فعال کارگری بود و با یک تلفن وزارت اطلاعات تا ماهها از خانه بیرون نیامد. بسیاری از فعالین که در اوایل دهه هشتاد خیلی باصطلاح نامی بودند به حاشیه رفته اند. امروز نگه داشتن دفتر و دستک برای فعالین کارگری فضیلت بشمار نمیرود.

تجربه مبارزات کارگران هفت تپه بعد از سندیکای شرکت واحد نیاز به تعمق دارد و آنها روحیه اعتراضات مداومشان است که توانست بخشهایی دیگری از کارگران را با خودش همراه کند و پرچم مبارزه با خصوصی سازی را بردارد و دولت را در رابطه با واردات بی رویه و دروغهای آنها برای این واردات که مبنی بود برای روز مبادا، به چالش بکشد. کارگران در جریان مبارزه متحدانه شان افشا کردند که علت این واردات بیرویه، نه جنگ بلکه فروش زمینهای کشاورزی به بخش خصوصی و میلیاردها سودشان است. آنها بسیاری از کارخانجاتی را که اصلا کار نمیکنند ولی وام دولتی میگرفتند را افشا کردند.

اول ماه مه و مراسم گلگشت در پارک جهان نما یکی از جدی ترین برخوردها با سیستم امنیتی رژیم بود. از چند روز قبل وزارت اطلاعات با تماس گرفتن با فعالین کارگری، نویسندگان و تمامی بخشهای جنبش کارگری آنها را تهدید به دستگیری و زندان کرده بود که این فعالین وقعی به این تهدیدات نگذاشتند. وزارت اطلاعات در آن روز برای اینکه ثابت کند که قوی است حتی روی خط تلفن فعالین کارگری در زمانیکه آنها داشتند حرف میزدند میرفت و با تشراسم بغل دستی آنها را میگفت و میخواست که گوشی را به آن شخص بدهند. اما جواب فعالین جنبش کارگری به آنها این بود که اگر میخواهید، بازداشت کنید ولی تهدید نکنید که ما دیگر این حرفها را جدی نمیگیریم.

انتشار نشریات جدید کارگری و افزایش تعداد نهادهای مستقل کارگری و گرایش جوانان و زنان به این جنبش بحثی است که دیگر کسی نمیتواند نادیده بگیرد. امروز کمتر دولتی، مجلسی، نهاد کارگری و مطبوعاتی است که از جنبش کارگری ایران حرف نزند. حالا سوال خیلیها این است که جنبش کارگری ایران در آیند راه حل است یا مشکل. برای اینکه دید بهتری بدست آوریم همینقدر در مقام مقایسه در نظر بگیریم که ظاهرا ایران و مصر در یک مسیر ولی متفاوت در حرکت هستند. امروز در مصر جنبش کارگری راجریانات مذهبی نمایندگی میکنند ولی در ایران جریانات عدالتخواه و برابری طلب.

در چند سال گذشته مقالات زیادی نوشته شده است که بعضا بر اساس تحلیل درستی نبوده، ادعای اینکه راست و چپ بودن جنبش کارگری عیان بوده آنها را دچار این توهم کرده است که با دیدگاه بسیار افراطی با آن برخورد میکنند که مبادا فردا دیر باشد و کار از دست آنها بدر رود، در صورتی که بسیاری از این مقالات دردی را دوا

نکرده و در بهترین حالت، انعکاس روحیات نویسندگان آن است تا واقعیات جنبش کارگری ایران. ما نباید فراموش کنیم که هنوز هم با رژیم طرف هستیم که زمانی که به حفظ بقایش مربوط باشد، دست به هر اقدامی میزند و برایش فرقی نمیکند که فرزندان خودشان باشد یا کسانی که در معماری این نظام نقش داشته اند. متأسفانه بسیاری فراموش کرده اند که برخورد باید در عین حفظ امنیت افراد در داخل کشور باشد. بسیاری از بازجوییهای این دوره همراه بوده است با این نوشتجاتی که به اصطلاح درنقدر فرمیسم یا رادیکالیسم بوده است و هنوز هم انسانهای زیادی در راهروهای دادگستری و شاید هم در زندان هستند برای جواب دادن ان نوشتجات. جنبش کارگری ایران در بدترین حالت و محافظه کارترین نظرات و عملها هنوز در دوره خودش در برخورد با این رژیم بسیار مترقی است و بمثابه دشمنی است در مقابل این نظام.

درک درست از شرایط و دادن تحلیل درست از این جنبش همچون هر پدیده اجتماعی و نقد درست و سازنده از آن هموار کردن راه برای رشد جنبش کارگری خواهد بود و این وظیفه هر خیر خواه جنبش کارگری است مخصوصا آنان که دستی از دور بر آتش دارند و حداقل انتظار این است که سنگ اندازی نکنند. چرا که امروز هنور آن تئوری رادیکال و تشکیلاتی که آنرا به اجرا درآورد، موجود نیست که بتواند این شرایط را برای تغییر به جلو ببرد و خودش را در جامعه نشان بدهد. از طرف دیگر نیروهای مترقی و چپ در کشورهای غربی هم عمده فعالینشان را بر روی جنبش ضد جنگ متمرکز کرده اند و در بهترین حالت به انقلابیگرانی تبدیل شده اند که ترجیح میدهند چشم خودشان را بر فجایی که در این دوره از بشریت در کشورهای عقب ننگه داشته شده رخ میدهد ببندند و مبارزه با سرمایه داری و جنگ طلبی امریکا که بسیار مهم هم هست را فدای سرکوب و تبعیض، عدم تشکل، فقر و زندانی شدن میلیونها انسان در نقاط مختلف دنیا از جمله کشورهایایی که در ظاهر ادعای مبارزه ضد امپریالیستی دارند اما در واقع خود محصول و کمک کننده آن برای تجاوزگری به سرزمین و حقوق مردم و نابودی اقتصادی از نوع نئو لیبرالی مردم جهان هستند، میکنند.

فعالین کارگری در داخل با "بحران تئوری" و "بحران چشم انداز" از زاویه دیگری برخورد میکنند و آتیم در عین حالی که این دو موضوع را مد نظر دارند با معیار آزمون و خطا حرکت میکنند و بر مقابل دو گفتمان پذیرفتن شرایط موجود و راه حلهای تغییرات سریع، شرایطی بوجود آورده اند که هر دو دسته را در مقابل این سئوالات اساسی که چرا و چگونه و در جهت چه تغییری روبرو کرده اند.

عرصه مبارزه طبقاتی در ایران بالطبع مراحل از شکست و پیروزی، ضعف و قوتها را با خودش داشته و در این دوران ما شاهدیم که به میمنت فداکاری و گذشت بسیاری از فعالین در سه دهه گذشته و بطور مشخص در این چند سال، میلیونها کارگر به پیروی از منافع مادی و نیازهایشان به عرصه مبارزه طبقاتی کشانده شده اند و بیش از پیش نیاز به حمایت و همبستگی دارند. مادامی که خود کارگران نخواهند و نتوانند با شناخت لازم از منافعشان وارد عرصه مبارزه شوند، هیچ معادله ای به طور جدی تغییر نخواهد کرد و این وظیفه نیروهای چپ است که در این زمان در کسب داناییها و تواناییهای ذهنی ضروری، کارگران را یاری دهند. باید این فرهنگ سیاسی کینه و نفرت را تبدیل به همکاری کنیم.

همکاری که منطبق با نیاز آنها باشد نه یارکشی. مهدی کوهستانی